

در رکابِ حسین

"إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمُرْصَادِ" - فجر / ۱۴

و معاویه مُرد...

در نیمهٔ رجب سال ۶۰ هجری قمری، پنجه‌های خون آلود معاویه بن ابوسفیان از گلوی امت اسلام باز شد.

حتی اگر ننوشته بودند و نمی‌گفتم،
بر همگان مشخص بود که مرگ معاویه، پایان کار ظالمان نیست.

با مرگ او که در مسیر دوزخ راه می‌رفت، از فتنه‌ای عظیم پرده بر افتاد؛

پس یزید بن معاویه در نیمه‌ی رجب سال ۶۰ هجری قمری،
با بیعتی که پدر برایش گرفته بود،
خلیفه‌ی مسلمانان شد.

یزید که هر چه بود...

جز مسلمان!

و مردم

امت اسلام، نوادگان اصحاب پیامبر، یاران علی، شجاعان عرصهٔ پیکار در جنگ‌های فتح جهان،
به کشت و کار و تجارت مشغول بودند.

برای هیچ کس خلیفگی یزید ننگی حساب نمی‌شد.

پادشاه و خلیفه

با امام

در نظرشان یکی شده بود.

در رکابِ حسین

چرا که معاویه صراطِ مستقیم شریعت را فرسنگ‌ها به بیراهه‌های جاهلیت واپس رانده بود.
تا زمانی که عیش خود و قبیلۀ شان برپا بود، برایشان فرقی نمی‌کرد.

جز

برای چند نفر:

پس یزید به حاکم مدینه، ولید بن عتبّه، نوشت:

«حسین بن علی و عبدالله بن عمر و عبدالله بن زبیر را رها مکن تا از آنان برای من بیعت بگیری.»

یزید اشتباه می‌کرد.

پسر عمر مرد جنبش نبود و مردم هم با او کاری نداشتند؛

اما حسین علیه‌السلام و عبدالله بن زبیر، با خلیفه تازه بیعت نکردند.

هر دو به فاصله چند روز از مدینه خارج شدند و راه مکه را در پیش گرفتند.

یکی مخفیانه

و دیگری با تمام اعضای خاندان خود.

یکی از کوره راه‌ها

و دیگری از شاهراه بین مدینه و کوفه.

پایان داستان از همین ابتدا مشخص است.

آن که از شاهراه قدم بر می‌دارد،

پیدا است که از خون هراسی ندارد؛

پیدا است که از راه و روش و تصمیمش

به هیچ قیمتی دست نخواهد کشید.

در رکابِ حسین

بهشت و جهنم پاداش چگونه زیستن ما نیستند.
همان چگونگی زیستن، همان مسیر زیستن ما هستند.

حتی اگر ننوشته بودند و نمی‌گفتم،
پیداست که کدام مسافر از کدام مسیر می‌رود.

عبدالله بن زبیر فرزند زبیر بن عوام بود.
پدر او که تا زمان فتنهٔ جمل، از نزدیکان امیرالمومنین بود،
راهش را از همان اولین فتنه گم کرد.
عبدالله بن زبیر به تعبیر تاریخ و به فرمودهٔ مولا همان دلیل گمراهی پدر بود.

حتی اگر ننوشته بودند و نمی‌گفتم،
پیداست که کدام مسافر از کدام مسیر می‌رود؛
زیرا بهشت، همان مسیر زیستن ماست.

عبدالله بن زبیر، شبانه از کوره راه‌ها به سمت مکه گریخت
و در سال ۶۴ هجری قمری ادعای خلافت کرد
و فتنه‌ای بزرگ را پایه گذاشت.

حتی اگر ننوشته بودند و نمی‌گفتم،
پیداست که کدام مسافر از کدام مسیر می‌رود؛

حسین علیه‌السلام، نوادهٔ پیامبر،
پس از فشارهای زیاد ولید بن عتبه، حاکم مدینه،
شبانه از شاهرآه مدینه به سمت مکه حرکت کرد؛

در حالی که تمامی خاندانش جز چند نفر، او را همراهی می‌کردند.

در رکاب حسین

در همان روزها در کوفه جنب و جوش عجیبی برپا بود.

کوفه نمی‌خواست این فرصت را از دست بدهد.

کوفه رویای خلافت را در سر داشت.

رویای به خون کشیدن شام.

قلم‌ها در جوهر می‌چرخید

واژه‌ها بر کاغذ می‌نشست

و از شمشیرهای آویخته، خون خشکیده می‌چکید .

حتی اگر نمی‌نوشتند و سرانجام نمی‌دیدیم،

مسیر زیستن کوفیان

نشانه‌ای از انتهای مسیر بود؛

که انتهای مسیر از همان اولین قدم آغاز می‌شود.

"نویسنده : سیده حاتمه سیدزاده"

"واحد رسانه موسسه منتظران منجی (عج)"